

ویژگی های امام از دید سلفیه و ماتریدیه

سیده سمیه صدیقی^۱

چکیده

امامت، یکی از مهم ترین مسائل اختلافی میان شیعه و اهل سنت است. اهل سنت نگرش و برداشتی متفاوت از شیعه، در باب امام و امور مربوط به آن دارد. آنها امامت را امری سیاسی و اجتماعی می دانند. بنابراین، واژه خلیفه به جای امام از سوی آنها استفاده می شود. سلفیه و ماتریدیه، دو گروه از اهل سنت هستند که جایگاه مهمی در دنیای امروز دارند. ماتریدیه، بزرگ ترین فرقه اهل سنت و سلفیه در عین کمی پیرو نسبت به ماتریدیه، جنجال برانگیزترین فرقه در دنیای امروز است. با بررسی دیدگاه دو گروه روشن شد که هر دو گروه، ویژگی هایی مانند اسلام، مرد بودن، آشکار بودن و قرشی بودن را برای امام کافی دانسته و ویژگی هایی مانند عدالت، علم جامع و عصمت را برای وی لازم نمی دانند. اگرچه برخی در جزئیات این صفات اختلافاتی دارند، در اصل شرطیت یا عدم شرطیت آنها، توافق دارند.

واژگان کلیدی: امام، اهل سنت، سلفیه، ماتریدیه.

۱. مقدمه

امامت از مهم ترین مباحثی است که بین شیعه و اهل سنت مورد اختلاف است. شیعه، امامت را یکی از اصول اعتقادی می داند که از طرف خدا منصوب می شود و شروط و ویژگی هایی دارد، اما قاطبه اهل سنت، امامت یا خلافت را مسئله ای فقهی، و از فروع می دانند که البته خودشان در جزئیات آن، دیدگاه های متفاوتی دارند. آنچه در این مقاله بررسی می شود، مقایسه دیدگاه سلفیه و ماتریدیه در مورد ویژگی های امام است. ماتریدیه، یکی از فرقه های اهل سنت و پیرو ابومنصور ماتریدی بوده و در اعتقادات به شیعه نزدیک است، مانند بحث ایمان و عمل که هم شیعه و هم ماتریدیه، عمل را جزو ایمان نمی دانند، بلکه از لوازم آن می دانند که نتیجه این بحث، عدم خروج مرتکب کبیره از دایره اسلام است، اما در بحث امامت، نظری موافق با سایر فرق اهل سنت دارد. سلفیه نیز یکی از فرقه های اهل سنت است که تعاریف مختلفی از آن شده و هر یک از فرقه های

۱. دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعة المصطفی العالمیه، از افغانستان.

اهل سنت، خود را به عنوان سلفیه معرفی می‌کنند. مقصود از سلفیه در این نوشتار، ابن تیمیه و اتباع اوست که می‌توان گفت وی، پدر فکری سلفیه است و سایر فرقه‌هایی که به وجود آمده‌اند، ریشه در افکار او دارند. هدف از نگارش این مقاله این است که روشن شود این دو فرقه، چه ویژگی‌های مشترک و متفاوتی برای امام در نظر دارند. ضرورت بحث از ویژگی‌های امام از دید ماتریدیه و سلفیه زمانی روشن می‌شود که ریشه هر دو گروه، یکی بوده و از اهل سنت هستند، پس به نظر می‌رسد باید در برخی مبانی، اتفاق داشته باشند. این در حالی است که دشمنی و تکفیر سایر فرقه‌های اسلامی، از سوی سلفیه دیده می‌شود. ابن تیمیه با بیان مواردی به عنوان اسباب کفر، زمینه تکفیر مسلمانان را ایجاد کرد. وی انکار ضروریات دین را از عوامل کفر می‌داند و در این مورد ادعای اجماع سلف می‌کند. او همچنین درخواست حاجت از غیر خدا را شرک دانسته و در صورت عدم توبه، قتل وی را لازم دانسته و در این امر، تفاوتی بین شیعه و ماتریدیه و اشاعره و سایر فرقه‌های اسلامی نگذاشته است.

این نوشتار، با روش توصیفی، ویژگی‌های امام از دید دو فرقه ماتریدیه و سلفیه را مقایسه کرده و سنخ مسأله، وصفی و نیز مقایسه‌ای است. در این سنخ، چگونگی و ویژگی‌های شیء به صورت توصیفی یا همراه با تحلیل و مقایسه بیان می‌شود که این مقاله از نوع دوم است. این پژوهش، هم برای جامعه شیعه و هم اهل سنت استفاده می‌شود. نوشتار حاضر، تنها از بعد نظری به این مسئله می‌پردازد، اما می‌تواند زمینه‌ای برای پژوهش‌های دیگر با رویکرد عملی شود و مقایسه‌ای در هماهنگی یا عدم هماهنگی مبانی نظری با عملکرد آنها صورت گیرد. با وجود تألیفاتی که در زمینه عقاید ماتریدیه و سلفیه به صورت مجزا صورت گرفته، تحقیقی که به صورت مقایسه‌ای، دیدگاه‌های این دو فرقه را بررسی کرده باشد، یافت نشد. از تألیفاتی که عقاید ماتریدیه و دیدگاه آنها در مورد امامت را بیان کرده، کتاب تاریخ و عقاید ماتریدیه، تألیف سید لطف الله جلالی است که تحقیقی جامع در مورد فرقه ماتریدیه است. مقاله امامت و امام در گفت‌وگو امامیه و ماتریدیه، نوشته حسن اخلاقی و محمد فکوری که امامت بین دو فرقه امامیه و ماتریدیه را مقایسه کرده است. از جمله تحقیقاتی که در مورد دیدگاه ابن تیمیه در بحث امامت صورت گرفته، پایان‌نامه سید جواد وحیدی با موضوع نقد و بررسی دیدگاه‌های عبدالجبار معتزلی، ابوبکر باقلانی، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب درباره امامت و پایان‌نامه بررسی و تحلیل عقاید و نظرات ابن تیمیه در مورد امامت، تألیف مجید شاکرمی است.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. امام در لغت

امام، از ریشه ام م و در لغت، به معنای آنچه مورد اقتدا و تبعیت قرار گیرد، آمده است. طریحی می‌گوید: «امام به کسراف، بروزن فعال به معنای کسی است که مورد پیروست». (طریحی، ۱۴۱۶، ۱۰/۶) مؤلف معانی الاخبار نیز در توضیح وجه تسمیه امام می‌گوید: «امام را امام نامیدند، به دلیل اینکه او پیشرو و مردم پیرواند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۹۶). همچنین به معنای مقدم است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۴/۴). در جای دیگر به معنی قیم و سرپرست آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۴/۴) طریق و راه را از دیگر معانی امام است (طریحی، ۱۴۱۶، ۱۰/۶).

۲-۲. امام در اصطلاح

معنای امام در اصطلاح متکلمان شیعی و اهل سنت متفاوت است و تعاریف متعددی از سوی هر یک از مذاهب اسلامی ارائه شده که با وجود شباهت ظاهری، اختلاف ریشه‌ای دارند. در اصطلاح اهل سنت، امامت، تداوم نبوت نیست، بلکه به منزله تئوری حکومت در جامعه دینی است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۵۶) ماتریدیه و سلفیه که از جمله اهل سنت و جماعت هستند، تعاریفی با مضمون فوق ارائه می‌کنند. بزرگان ماتریدیه، امامت را به حکومت و مدیریت جامعه اسلامی تعریف می‌کنند (نسفی، ۲/۸۲۳؛ ابن همام، بی تا، ۱۵۵). ابن تیمیه در تعریف امام می‌گوید: «الامام هو الذی یوتم به ای یقتدی به» (ابن تیمیه، بی تا، ۲/۹۶). این تعریف، همان تعریف لغوی از امام است که پیشتر بیان شد و معنای عامی دارد.

۳-۲. معنای سلفیه

سلفیه، از کلمه سلف، در لغت به معنای قبل و پیشینه است. (جبران مسعود، ۱۳۸۴، ۱/۹۷۱) همچنین به معنای گذشتگان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹/۱۵۸). مفهوم سلف، در اصطلاح اهل سنت و شیعه متفاوت است. اهل سنت، سلف را گروهی از مسلمانان، شامل صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌دانند. آنها این نسل را به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی و در نتیجه تلقی بهتر وحی، بهترین مردم می‌دانند و دلیلشان بر این مطلب، حدیث خیریه است: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة ادهم یمینه و یمینه شهادته» (بخاری، بی تا، ۹/۴۴۲). به نظر آنها، مفاد این حدیث نشان دهنده برتری این سه نسل بر دیگر مسلمانان است.

۲-۳-۱. اقسام سلفیه

۲-۳-۱-۱. سلفیه تکفیری

سلفی‌گری تکفیری، به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌دانند. این دیدگاه بر اساس این مبنای فکری است که ایمان و عمل، متلازمند و مرتکب کبیره، از دین خارج است. مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری، وهابیت است.

۲-۳-۱-۲. سلفیه جهادی

گروهی است که بر اساس افکار سید قطب شکل گرفته است. وی با برشمردن مفسد عصر حاضر، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرده و جهاد را وظیفه مسلمین در چنین شرایطی معرفی می‌کند. یکی از گروه‌هایی که چنین رویکردی دارد، اخوان المسلمین است. گروه‌های اربابی و تروریستی در کشورهای اسلامی، در ردیف سلفی‌گری جهادی هستند.

۲-۳-۱-۳. سلفیه تبلیغی

سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هر چند در ماهیت این نوع از سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود، اما در ظاهر، نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. این گروه می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فن‌آوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی کند.

۲-۳-۱-۴. سلفیه سیاسی

سلفی‌گری سیاسی، نوعی است که با وجود داشتن هدف‌های اعتقادی، بیشتر در پی هدف‌های سیاسی و به دست آوردن قدرت سیاسی است.

۲-۳-۱-۵. سلفیه اصلاحی یا تنویری

سلفی‌گری اصلاحی از نظر مفهومی و روشی، با دیگر گونه‌های سلفی‌گری متفاوت است. این نوع سلفی‌گری، در واکنش به وضع اسفناک جهان اسلام و مسلمانان و در پاسخ به این پرسش که علت عقب ماندگی جهان اسلام چیست، شکل گرفته است. آنها در پاسخ به این پرسش، علت انحطاط جهان اسلام را فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم اسلامی بیان کرده‌اند. هدف این گروه، تقریب و هم‌گرایی جهان اسلام بوده و مرادشان از سلف، بازگشت به اصول و فرامین اسلام است که در کتاب و سنت آمده و در عین حال، توجه به شرایط زمان و مکان و استفاده از عقلانیت است. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۹، ص ۸۰-۸۸)

۳. جایگاه امامت نزد سلفیه و ماتریدیه

امامت در مکتب شیعه، جزء اصول دین بوده و از نظر لزوم اعتقاد، در ردیف توحید، نبوت و معاد است. منصب امامت در این مکتب، امتداد وظایف رسالت پیامبر ﷺ است و امام، به تمام وظایفی که بر عهده پیامبر ﷺ بود، قیام کرده و همه آنها را انجام می دهد. چنانکه پیامبر ﷺ از طرف خدا مبعوث می شود و مردم در انتصاب او هیچ نقشی ندارند، امام هم که جانشین پیامبر ﷺ است، باید از جانب پروردگار منصوب شود، اما در مکتب اهل تسنن، مقام امامت، مقامی فرعی و اجتماعی ست و دست جامعه اسلامی در گزینش آن، باز است. در این مکتب، امامت از فروع دین بوده و لزوم انتخاب آن، اجرای احکام الهی ست؛ زیرا اجرای احکام و جهاد در راه خدا، بدون امام امکان پذیر نیست، پس باید امت اسلامی فردی را برگزیند که احکام خدا را اجرا کرده و با دشمن، جهاد کند. در این نظریه، برای انتخاب امام، ضابطه صحیح و جامعی وجود ندارد، بلکه آنان شیوه روی کار آمدن خلفای پیشین را ملاک و ضابطه انتخاب خلیفه قرار داده اند. برای مثال، چون خلیفه نخست، با بیعت گروهی روی کار آمد، یکی از راه های گزینش امام را بیعت گروهی می دانند و چون خلیفه دوم به وسیله خلیفه پیشین، زمام امور را به دست گرفت، تعیین امام قبلی را یکی دیگر از راه های انعقاد امامت می دانند و چون خلیفه سوم، پس از شورای شش نفری، جامعه خلافت را بر اندام کرد، انتخاب خلیفه از طریق شورا را راه سوم برای انعقاد امامت معرفی می کنند. چون خلفای بعدی، با قهر و غلبه، مقام خلافت را به دست آوردند، یکی دیگر از راه های انعقاد خلافت را قهر و غلبه تصور می کنند و با این استدلال، امویان، مروانیان و عباسیان و در قرون اخیر، عثمانیان، مانند عبدالحمید عثمانی را خلیفه پیامبر می دانند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۶۵) ماتریدیه نیز در جایگاه بخشی از اهل سنت، امامت را از مسائل سیاسی و از باب اداره امور مسلمین و جامعه اسلامی مطرح می کند، پس امامت از منظر آنها به معنای حاکمیت و مدیریت جامعه اسلامی است.

۴. ویژگی های امام از دید سلفیه

۴-۱. ویژگی های مورد اتفاق

۴-۱-۱. اسلام

اولین شرطی که برای امام مطرح شده، مسلمان بودن است. «وان الامامة لا تجوز الا بشروطها: اسلام و...». (تمیمی، بی تا، ص ۳۰۵) ابن قیم در اعتبار اسلام برای امام و خلیفه مسلمین، به

آیات قرآن تمسک جسته است (ابن قیم جوزیه، بی تا، ۴۹۹/۱) مانند «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المومنین اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا» (نساء: ۱۴۴).

۲-۱-۴. بلوغ

بلوغ نیز یکی از شروطی است که برای امام ذکر شده است. برای مثال در صحیح بخاری که از منابع مورد استناد سلفیه است، چنین روایت شده: «قال علی: الم تعلم ان القلم رفع عن ثلاثه: عن مجنون حتی یفیک و عن صبی حتی یدرک و عن نائم حتی یستیقظ». (بخاری، بی تا) ابن تیمیه نیز در ذیل آیه «و لا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما» (نساء: ۵) می گوید: «ذلک ان یسلم الی السفیه مال نفسه فان الله نهی عن تسلیم مال نفسه الا اذا اونس منه الرشد» (ابن تیمیه، بی تا، ۳۳/۳۱). ابن تیمیه، سفیه را کسی می داند که به سن بلوغ نرسیده و حتی سپردن مالش به او نهی شده، چه رسد به اینکه بتواند امور مسلمانان را به عنوان امام، برعهده بگیرد. وی همچنین روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تأیید این مطلب بیان می کند: «رفع القلم عن النائم حتی یستیقظ و عن المجنون حتی یفیک و عن الصبی حتی یحتلم» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۵/۱۸۶).

۳-۱-۴. حریت

حر بودن، یکی دیگر از شرایط امام است که در مصادر سلفیه دیده می شود. احمد بن حنبل که مورد استناد آنهاست می نویسد: «یعتبر کون الامام قرشیا، ذکرا و حرا». (البعلی، بی تا، ص ۸۲) دیگران نیز این مطلب را در منابعشان ذکر کرده اند از جمله شیخ صالح آل شیخ (آل شیخ، بی تا، ۱۲۲/۲) و العثیمین (العثیمین، ۱۴۲۶، ص ۶۸۵). البته بعضی مانند عبدالرحمن بن قاسم العاصمی، عبد بودن را در صورتی که با قهر و غلبه و یا اجماع اهل حل و عقد باشد، جایز می داند (العاصمی، ۱۴۱۷، ۸/۹).

۴-۱-۴. عقل

شرط عقل برای امام، امری بدیهی و روشن است که در سایر امور مکلفین هم در نظر گرفته شده و برای مجنون، تکلیفی مقرر نشده، چه رسد به اینکه اداره امور سایرین را برعهده اش بگذارند. در آرای علما آمده که داشتن درایت و رأی، از شروط امام بیان شده که به داشتن عقل مربوط می شود. امام احمد بن حنبل نیز داشتن رأی را که اشاره به عقل دارد، از شروط امام می داند. (البعلی، بی تا، ص ۱۲۰)

۵-۱-۴. مرد بودن

در منابع اهل سنت، از جمله صحیح بخاری، روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که از ولایت زن بر امور مسلمین نهی کرده است.

وقتی به پیامبر خبر رسید که دختر کسری بر اهل فارس حکومت می‌کند، فرمود:
«قومی که زن بر امور آنها ولایت داشته باشد، رستگار نمی‌شود». (بخاری، بی‌تا)

شیخ عنبری معتقد است که این شرط، انتقاص و کم شمردن زن نیست، بلکه تکریم و حفظ عفت اوست؛ زیرا او برای آرامش در خانه و نشاط و سعادت خلق شده و اگر زن در غیر موضوع قرار داده شود، گویا در غیر مکانی قرار داده شده که فطرت اوست. (العنبری، بی‌تا، ص ۱۲۵)
الشعبي نیز معتقد است که این شرط، مورد اجماع امت است و می‌گوید که زن، سریع العاطفه است و بعضی خصوصیات مردان مثل شجاعت را ندارد. به همین دلیل اهلیت امامت را ندارد (الشعبي، بی‌تا، ص ۲).

۴-۱-۶. توانایی جسمی یا سلامت حواس و اعضا

توانایی جسمی، از دیگر شرایط مورد اتفاق علمای سلفیه است. احمد بن حنبل در این باره می‌گوید: «يعتبر كون الامام، سميعا، بصيرا، ناطقا». (البعلي، بی‌تا، ص ۱۲۰) شیخ صالح آل شیخ از علمای سلفیه در شرطیت سلامت جسمانی امام می‌نویسد:

والولاية فيها افضل وفيها جائز، اما الافضل فان تجتمع في ولي امر المسلمين الشروط
الشرعية التي جاءت في الحديث و هي كونه، سميعا، ناطقا. (آل شیخ، بی‌تا، ۶۱۵/۲)

خالد عنبری، بین سلامت حواس و سلامت اعضا در امام، تفصیل قائل شده است. او معتقد است که سلامت حواس، لازم است؛ زیرا در امور مربوط به امام مؤثر است، اما سلامت اعضا، آن مقداری که در عمل و رأی امام تأثیری ندارد، فقدان اشکالی ندارد. (العنبری، بی‌تا، ص ۱۳۳)

۴-۲. ویژگی های مورد اختلاف

۴-۲-۱. قرشی بودن

قرشی بودن، از شروطی است که در بین سلفیه جایگاه ویژه‌ای دارد و مستند آن، روایاتی است که در منابع مختلف اهل سنت در این زمینه بیان شده است.

عن عبدالله بن ملك سمعت جابر بن سمره قال: سمعت النبي ﷺ يقول: يكون اثني عشر اميرا، فقال كلمة لم اسمعها، فقال ابي: انه يقول كلهم من قریش. (بخاری، بی‌تا)

در مورد اینکه منظور از قرشی بودن چیست، بین علمای سلفیه اختلاف نظر است. برخی معتقدند که قریش، همان نضر بن کنانه است و به این روایت استناد می‌کنند: «قال ابن هشام: النضر قریش، فمن كان من ولده فهو قرشی و من لم يكن من ولده فليس بقرشی، وهذا قول بعض الشافعية». برخی نیز قریش را فهد بن مالک معرفی کرده و می‌گویند: «اعلم ان المراد بقرشی من

کان من نسل فہر بکسر الفاء و سکون الہاء ابن مالک بن النضر» (الشعبی، بی تا، ص ۳). در مورد چرایی شرطیت قرشی بودن امام نیز دیدگاه‌هایی وجود دارد. از جمله آنها نظر ابن تیمیہ است کہ غایت و حکمت جعل امامت در قریش را افضلیت قریش می داند. «ولکن خص النبی قریشا بان الامامة فیہم و ذلك لان جنس قریش لما كانوا افضل و جب ان يكون الامامة فی افضل الاجناس مع الامکان و لیست الامامة امرا شامل لكل احد منهم و انما يتولاها واحد من الناس». برخی نیز این شرط را در صورتی لازم می دانند کہ موضع امکان و اختیار باشد، اما در جایی غیر از این، برای مثال در صورت اجبار یا اتفاق اهل حل و عقد، این شرط منتفی است.

۴-۲-۲. علم

علم، از شرایط امام است کہ در مورد شرطیت و دایره آن، بین علمای سلفیہ اختلاف نظر است. احمد بن حنبل، علم به احکام شرعی را شرط امامت دانسته و می فرماید: «وان الامامة لا تجوز الا بشروطها: الاسلام و الحماية و البيت و حفظ الشريعة و علم الاحکام و صحة التنفيذ». (تیمی، بی تا، ص ۷) ابن تیمیہ نیز علم را برای امام و خلیفہ پیامبر ﷺ شرط می داند و این مطلب از سخنان وی در رد علامہ حلی، کہ علم ابوبکر و عمر را زیر سؤال برده، مشخص می شود. وی در دفاع از ابوبکر می گوید:

ان هذا من اعظم البهتان، كيف يخفى عليه احكام الشرعيه و لم يكن بحضرة النبي ﷺ من يقضى و يفتي الا هو و لم يكن النبي ﷺ اكثر مشاورة لاحد من اصحابه منه له و لعمر و قد ذكر غير واحد مثل منصور بن عبد الجبار المسعاني و غيره اجماع اهل العلم على ان الصديق اعلم الامة و هذا بين، فان الامة تختلف في ولايته في مسألة الافضلها هو يعلم بينه لهم و حجة يذکرها لهم من الكتاب و السنة و في الجملة لا يعرف لابن بكر مسألة من الشريعة غلط فيها و قد عرف لغيره مسائل كثيرة. (ابن تیمیہ، ۱۴۰۶، ۵/۴۹۶)

در برخی منابع، داشتن علم در حد اجتهاد برای امام لازم است. «يعتبر كون الامام قرشياً، ذكراً حراً، عدلاً، مجتهداً». (البعلی، بی تا، ص ۱۲۰) ابن قیم معتقد است کہ امام باید علاوه بر علم، به احکام فقهی، در سیاست هم فقیه باشد.

نوعان من الفقه لا بد للحاکم منهما فقه في احکام الحوادث الكلية و فقه في نفس الواقع و احوال الناس يميزه بين الصادق و الكاذب و المحق و المبطل ثم يطابق بين هذا و هذا فيعطى الواقع حكمه من الواجب و لا يجعل الواجب مخالفا للواقع و من له ذوق في الشريعة و اطلاع على كمالها و تضمنها لغاية مصالح العباد في المعاش و المعاد و محيئها بغاية العدل الذي يسع الخلاق و انه لا عدل فوق عدلها و لا مصلحة فوق ما تضمنته من المصالح تبين له ان السياسة العادلة جزء من اجزائها و فرع من فروعها و ان من احاط علماً بمقاصدها و وضعها و

حسن فهمه فيها لم يحتاج معها الى سياسة غيرها البتة. (ابن قيم، بی تا، ۳/۲)

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ نیز معتقد است که چون امام وظایف مهمی نسبت به امت دارد، علاوه بر علم به احکام شرعی، باید نسبت به تمام امور دینی و دنیایی نیز علم داشته باشد. (آل شیخ، ۱۳۹۹، ۱۷۹/۱۲) در مقابل، برخی مانند شعبی، علم امام به احکام شرعی را کافی می دانند و نه بیش از آن (الشعبی، بی تا، ص ۲). بعضی مانند شیخ عثیمین، علم به احکام شرعی را لازم نمی دانند، بلکه معتقدند که امام باید از آنچه مقام خلافت اقتضا می کند، آگاه باشد (العثیمین، ۱۴۲۶، ص ۶۸۷).

۳-۲-۴. عدالت

عدالت، اهمیت زیادی از دید سلفیه داشته و یکی از شرایط امام است. عدالت در لغت، در مقابل جور و ستم است و در اصطلاح، تعبیر متعددی از این واژه ارائه شده که برخی از آنها عبارتند از:

- ابن تیمیه در بیان عدالتی که در شهود شرط شده، می گوید:

اما تفسیر العدالة المشروطة في هؤلاء الشهداء فانها صلاح في الدين والمروءة والصلاح في الدين اداء الواجبات وترك الكبيرة والاصرار على الصغيرة والصلاح في مروءة استعمال ما يجمله ويزينه واجتناب ما يدنسه وما يشينه فاذا وجد هذا في شخص كان عدلا في شهادته. (ابن تیمیه، بی تا، ۳۵۶/۱۵)

- شیخ عثیمین، در تعریف این واژه می گوید:

العدالة في اللغة هي الاستقامة، وفي الشرع هي الاستقامة في الدين والمروءة يعني ان يكون موديا للفرائض مجتنباً للكبائر اذا مروءة من الكرم والشجاعة والحزم واليقظة وما اشبه ذلك. (العثیمین، ۱۴۲۶، ص ۶۸۶)

به نظر می رسد، قدر جامع تعاریفی که از عدالت ارائه شده، استقامت در ترک کبائر و عدم اصرار بر صغائر است. ابن تیمیه می گوید: «يوم من امام عادل افضل من عبادة ستين سنة». (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ص ۲۲) روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در تأیید سخنش نقل شده: «احب الخلق الى الله امام عادل و ابغضهم اليه امام جائر» (ابن حنبل، ۱۴۱۹، حدیث ۱۱۱۷۴). «سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل الا ظله: امام عادل و شاب نشا في طاعة الله» (بخاری، بی تا، ص ۱۶۳). وی در بیان ارکان ولایت، دو رکن اساسی را نام برده که یک رکن آن، عدالت است. «و القوة في الحكم بين الناس ترجع الى العلم بالعدل الذي دل عليه الكتاب و السنة و الى القدرة على تنفيذ الاحكام» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ص ۱۳). مراد ابن تیمیه از عبارت علم بالعدل، همان عدالت است که باید امام، آن را داشته باشد. ابن قدامه نیز عدالت را برای قاضی لازم می داند و احراز عدالت وی را امری واجب بر امام معرفی

می‌کند: «اذا اراد الامام تولیة قاض فان كان له خبره بالناس و يعرف من يصلح للقضاء و لاه و ان لم يعرف سأل اهل المعرفة و سأل عن عدالته و الا بحث عن عدالته، اذا عرفها و لاه و یکتب له عهدا یأمره فیه بتقوی الله» (مقدسی، بی تا، ۳۷۹/۱۱). بنابراین، وقتی از نظر او عدالت در قاضی لازم بوده و احراز آن بر عهده امام است، پس خود امام هم باید این صفت را داشته باشد، وگرنه چگونه می‌تواند عدالت در قاضی را احراز کند، به عبارت دیگر، فاقد شیء، چگونه معطی شیء خواهد بود؟ شیخ محمد العثیمین از کسانی است که معتقد است در انتخاب امام، عدالت شرط است، اما در بقا و تداوم امامت وی، عدالت شرط نیست، به طوری که اگر امام فاسق شود، امامتش ساقط نمی‌شود و اطاعتش هم چنان واجب است.

اذا لم یکن الامام مستقیما فی دینه فانه لا یجوز ان یولی و هذا الشرط شرط للابتداء ای العدالة شرط للابتداء یعنی اننا لانولیة و هو غیر عادل اذا کان الامر باختیارنا اما من ملک و صار خلیفة فان العدالة لیست شرطا فیه و لهذا اذعن المسلمون للخلفاء ذوی الفسوق و الفجور مع فسقهم و فجورهم و انحراف بعضهم فی الدین الا انه انحراف لا یصل الی الکفر. (العثیمین، ۱۴۲۶، ص ۶۸۶)

در مقابل نظر شیخ عثیمین، شیخ فوزان معتقد است که عدالت، شرط امامت نیست، حتی در ابتدای انتخاب او، امامت فاجرو فاسق صحیح است. وی می‌گوید:

لا یشرط فی الامام ان یكون بارا مائة بالمائة مثل ابی بکرو عمرو عثمان و علی و عمر بن عبدالعزیز و الصحابة، لا یشرط ان یكون الامام صافیا لیس فیه نقص بل ولو کان فاجرا یعنی فاسقا فسقه لم یصل الی حد الکفر، فاذا بقیة امامته فانه یبقی له صلاحیة الجهاد و یطاع فی الجهاد و یصلی خلفه لانه مسلم ولو کان عاصیا و لو کان فاسقا و لو کان جائرا و ظالما، لان المصلحة فی الجماعة ارجح من المصلحة فی التفرق علیه و الاختلاف علیه. (الفوزان، بی تا، ص ۱۲۲)

۴-۲-۴. عصمت

سلفیه، عصمت را برای پیامبر ﷺ و برای امام قائل نیستند. ابن تیمیه در این مورد می‌گوید: «لا معصوم إلا النبی ﷺ». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۲۴/۶) وی در جای دیگر چنین می‌نویسد:

و العصمة مطلقا التي هي فعل المأمور و ترک المحظور لیست مقدورة عندهم لله و لا یکنه أن یجعل أحدا فاعلا لطاعة و لا تارکا لمعصية لا لنبي و لا لغيره. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۸۵/۷)

صفات امام از نظر سلفیه، اسلام، بلوغ، حریت، عقل، ذکوریت، قرشیت، سلامت جسمانی، علم و عدالت است که در بحث علم و عدالت، اختلاف نظرهایی است.

۵. ویژگی های امام از دید ماتریدیه

۱-۵. ویژگی های مورد اتفاق

۱-۱-۵. اسلام

در عقاید نسفی در بیان یکی از ویژگی های امام آمده: «و يشترط أن يكون من أهل الولاية المطلقة الكاملة». (نسفی، بی تا، ص ۵) در تفسیر این عبارت آمده: «أى مسلما حرا ذكرا عاقلا بالغا» (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰). ماتریدیان، برای شرطیت اسلام برای امام، به این آیه قرآن استناد می کنند: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء: ۱۴۱).

۲-۱-۵. حریت

حر بودن، از ویژگی های امام نزد ماتریدیه است. در شرح عقائد نسفی آمده: «و يشترط أن يكون من أهل الولاية المطلقة الكاملة، أى مسلما حرا ذكرا عاقلا بالغا». به این دلیل که عبد، در خدمت مولایش است و نیز در نزد مردم حقیر است. (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰) بنابراین، شایسته مقام امامت نیست.

۳-۱-۵. مرد بودن

مرد بودن، از ویژگی های امام است که ماتریدیه به آن معتقدند. برخی، علت این امر را نقص عقل و دین در زن دانسته و می گویند: «و النساء ناقصات عقل و دین». (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰)

۴-۱-۵. قرشی بودن

ماتریدیان معتقدند که لازم است امام از قریش باشد و در این مورد، به این حدیث استناد می کنند: «الأئمة من قریش». لامشی می گوید: «ثم لا بدّ وأن يكون الإمام قرشياً عند أهل السنّة لقوله ﷺ «الأئمة من قریش» (ابومعین نسفی، ۱۴۰۶، ص ۱۵۰). مقصود آنها از قرشی بودن این است که از فرزندان نضر بن کنانه باشد، چنان که می گویند:

ويكون من قریش. ولا يجوز من غيرهم ولا يختص بيني هاشم وأولاد علي، يعني يشترط أن يكون الامام قرشياً لقوله ﷺ «الأئمة من قریش و هذا وان كان خبر واحد، لكن لما رواه أبو بكر، محتجا به، على الأنصار، ولم ينكره أحد، فصار مجمعا عليه، لم يخالف فيه الا الخوارج وبعض المعتزلة. ولا يشترط أن يكون هاشميا او علويا لما ثبت بالدليل من خلافة أبي بكر و عمرو و عثمان، مع أنهم لم يكونوا من بني هاشم، وان كانوا من قریش، فان قریش اسم لأولاد النضر بن کنانة. و هاشم هو أبو عبد المطلب، جد رسول الله ﷺ. فانه محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ابن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي

بن غالب بن فهران مالک ابن النضر بن کنانة بن خزيمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار ابن معد بن عدنان. فالعلویون والعباسیون من بنی هاشم، لأن العباس وأبا طالب، ابنا عبد المطلب. وأبو بکر قرشی، لأنه ابن أبي قحافة: وعثمان بن عامر بن عمرو، بن کعب بن لؤی. وكذا عمر، لأنه ابن الخطاب ابن نفیل بن عبد العزی بن رباح بن عبد الله بن قرط، بن رزاح ابن عدی بن کعب. وكذا عثمان لأنه بن عفان بن أبي العاص بن أمية بن عبد شمس بن عبد مناف. (تفتازانی، بی تا، ص ۹۹)

آنها منتسب بودن به نضرین کنانه را شرط قرشی بودن دانسته و بین قبیله های قریش، تفاوتی نمی بینند. اگرچه برخی، هاشمی بودن را بهتر می دانند: «وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ هَاشِمِيًّا». (حنفی غزنوی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۲)

۵-۱-۵. عقل

شرطیت عقل برای امام، امری بدیهی است که نیاز به دلیل ندارد؛ زیرا عقل، شرط تکلیف است، پس چطور می شود که مجنون که فاقد شرط تکلیف برای خود است، عهده دار امور دیگران باشد؟ نسفی در بیان شرایط امام می گوید: «و يشترط أن يكون من أهل الولاية المطلقة الكاملة». (نسفی، بی تا، ص ۵) در شرح آن آمده است: «أى مسلما حرا ذكرا عاقلا بالغ»، پس عاقل بودن، یکی از شروط امام عليه السلام است. (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰)

۵-۱-۶. بلوغ

بلوغ نیز مانند عقل، از شروط تکلیف است، پس برای امام بودن نیز شرط است. «و الصبي و المجنون قاصران عن تدبير الأمور، و التصرف في مصالح الجمهور». (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰)

۵-۱-۷. آشکار بودن

یکی از شرایط امام عليه السلام از نظر ماتریدیان، ظاهر بودن و در دسترس بودن است. چنانکه می گویند: «ثم ينبغى أن يكون الإمام ظاهراً، لا مختفياً ولا منتظراً». (نسفی، بی تا، ص ۵) آنها وجود امام غایب را قبول ندارند و بر این اعتقاد خود این گونه استدلال می کنند که اگر امام عليه السلام غایب باشد، وظایفی را که بر عهده اوست، انجام نمی شود.

ثم ينبغى أن يكون الإمام ظاهراً ليرجع إليه، فيقوم بالمصالح، ليحصل ما هو الغرض من نصب الإمام وانت خبير بأن اختفاء الإمام و عدمه، سواء في حصول الأغراض المطلوبة من وجود الإمام، و أن خوفه من الأعداء، لا يوجب الاختفاء بحيث لا يوجد منه الا الاسم، بل غاية الأمر أن يوجب اختفاء دعوى الامامة، كما في حق آباءه، الذين كانوا ظاهرين على الناس، و لا يدعون الامامة. وأيضا عند فساد الزمان و اختلاف الآراء و استيلاء الظلمة،

احتیاج الناس الى الامام اشد، و انقيادهم له أسهل. (تفتازانی، بی تا، ص ۹۸؛ ابومعین نسفی، ۱۴۰۶، ص ۳۹۷؛ ابومعین نسفی، ۱۹۹۰، ۸۵۲/۲)

۵-۱-۸. علم

یکی از شروطی که ماتریدیان به آن معتقدند، علم است. نسفی یکی از شرایط امام را قادر بودن می داند که در شرح سخن وی، علم، یکی از مصادیق قدرت دانسته شده است. «قادرا، بعلمه». (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰) لامشی به نقل از ابومنصور ماتریدی و ابومعین نسفی، علم را، البته نه در حد اجتهاد، از شروط امامت دانسته و در آن حد را امری شایسته در وی معرفی می کند (لامشی، ۱۹۹۰، ص ۱۵۱). حنفی غزنوی نیز این مطلب را بیان کرده و می گوید: «مُجْتَهِدًا فِي الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ لَيْسَ بِشَرْطٍ» (حنفی غزنوی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۲).

۵-۱-۹. شجاعت

صفت شجاعت نیز از دیگر صفاتی است که ماتریدیان به آن معتقدند. (نسفی، بی تا، ص ۵؛ تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰؛ نسفی، ۱۴۰۶، ص ۱۵۳)

۵-۲. ویژگی های مورد اختلاف

۵-۲-۱. افضلیت

بیشتر ماتریدیان، افضلیت را شرط امامت نمی دانند، اگرچه آن را امری مطلوب می دانند: «و لا یشرط أن یکون و لا أن یکون أفضل أهل زمانه». (نسفی، بی تا: ۵) برخی از آنها در عدم شرطیت افضلیت امام، چنین استدلال می کنند که ممکن است کسی افضل نباشد، اما به مصالح و مفاسد مردم آگاه تر باشد و یا اینکه نصب مفضول به عنوان امام، باعث دفع شر شود.

و لا أن یکون أفضل أهل زمانه، لأن المساوی فی الفضیلة بل المفضول الأقل علما و عملا، ربما کان أعرف بمصالح الامامة و مفاسدها، و أقدر علی القيام بمواجبهها، خصوصا اذا کان نصب المفضول أدفع للشر، و أبعد عن اثاره الفتنة. و لهذا جعل عمر، الامامة شوری بین ستة، مع القطع بأن بعضهم أفضل من البعض. (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۰)

برخی، افضلیت در علم، تقوا، شجاعت و نسب را شرط می دانند، مانند بزوددی که استدلال وی به این صورت است که امام در تنفیذ احکام و رفع ظلم از مظلوم، جانشین پیامبر ﷺ است، پس باید افضل مردم باشد و نیز اینکه در نماز لازم است که امام جماعت، افضل باشد، پس در امامت جامعه که امامت اکبر است هم باید افضل باشد. دلیل دیگر اینکه اگر امام افضل نباشد، مردم از او پیروی نکرده و نزاع رخ می دهد و در نتیجه هدف از شکل گیری امامت که همان قطع نزاع

است، محقق نمی‌شود. (بزوددی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷)

۲-۲-۵. عدالت

ماتریدیان، عدالت را از شرایط امام ندانسته و آن را تنها از کمالات امام دانسته و امری مطلوب معرفی می‌کنند. براین اساس، آنها امامت فاسق و فاجر را نیز جایز می‌دانند و مستندشان در این مطلب، عمل صحابه و سیره مسلمانان و نیز جلوگیری از بروز هرج و مرج در جامعه است. بنابراین، از امام و حاکم مسلمین، حتی اگر فاسق باشد، باید اطاعت کرد و او را امام برحق مسلمین دانست. (بزوددی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰) در شرح عقاید/النسفیة آمده:

ولاینعزل الامام بالفسق، أی بالخروج عن طاعة الله تعالى (و الجور) أی الظلم علی عباد الله تعالى، لأنه قد ظهر الفسق وانتشر الجور من الأمة والأمرء بعد الخلفاء الراشدين و السلف قد كانوا ينقادون لهم، و یقیمون الجمع و الأعیاد، باذمهم، و لایرون الخروج علیهم، و لأن العصمة لیست بشرط للامامة ابتداء، فبیقاء أولى. (تفتازانی، بی‌تا، ص ۱۰۱)

ماتریدیان، دیدگاه منسجمی در بحث ویژگی‌های امام ندارند. بنابراین، در برخی از منابع آنها، شرط عدالت هم آمده است. در عقاید نسفی در بیان شروط امام، عبارتی آمده که به عدالت، تفسیر شده است. «فادراً علی تنفیذ الأحكام». (نسفی، بی‌تا، ص ۵) «قادراً بعلمه و عدله و کفایته و شجاعته» (تفتازانی، بی‌تا، ص ۱۰۰). این شرح، مجموع علم، عدالت، شجاعت و کفایت را مصداق قدرت و از شروط امامت می‌داند. بنابراین، دیدگاه غالب ماتریدیه، عدم شرطیت عدالت برای امام است.

۳-۲-۵. عصمت

با عدم شرطیت عدالت در امام علیه السلام از دید ماتریدیان، عدم اعتقادشان به عصمت نیز روشن می‌شود. «و لا یشترط أن یکون معصوماً». (نسفی، بی‌تا، ص ۵) ابومعین نسفی در این مورد این‌گونه استدلال می‌کند که عصمت، تنها از راه پاکی دل و سلامت باطن به دست می‌آید و راه شناخت پاکی دل و سلامت باطن، وحی است و کسانی که امام علیه السلام را انتخاب می‌کنند، وحی به آنها نمی‌رسد تا بدانند چه کسی این شرط را دارد. عصمت، برای انبیا شرط است؛ زیرا قول و عمل آنان برای مردم حجت است، در حالی که امام، فقط مأمور به عمل به دستورات دین است که اموری آشکار برای علمای امت است و این به عصمت نیازی ندارد.

ثم کون الإمام معصوماً لیس بشرط لصحة الإمامة عندنا، خلافاً للرافضة، لما روی عن النبی صلی الله علیه و آله. صلوا خلف کل برّ و فاجر بخلاف الرسالة حیث تشترط العصمة لصحتها لأن الرسول من بلغ دین الحق. [فإن] لم یکن معصوماً ربّما یکذب فیخبر یاباحة شیء و هو محظور عند الله - تعالی! - أو یخبر بحظر شیء و هو مباح عند الله - تعالی!. و الناس یعتقدون ذلك

بناء علی اعتقادهم أن قبول قوله واجب فيقعون في الضلالة فتصير الرسالة التي هي سبب الترشد والهداية سببا للضلالة والغواية. وهذا مما لا وجه إليه. بخلاف الإمامة بعد الترسّل لأنّ حظر الأشياء وإباحتها قد ثبت بكتاب الله - تعالى! - وبتبيان نبينا محمد ﷺ فلا تشتترط لصحّته. (نسفی، ۱۹۹۰، ۲/۸۳۶) لامشی نیز این مطلب را بیان کرده است. (لامشی، ۱۹۹۰، ص ۱۵۰)

برخی از ماتریدیان نیز عصمت را اگرچه شرط امامت نمی دانند، اما امری مطلوب معرفی می کنند. «وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ هَاشِمِيًّا وَكَوْنَهُ مَعْصُومًا». (غزنوی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۲)

۶. نتیجه گیری

سلفیه در شروطی مانند اسلام، بلوغ، عقل، حریت، ذکوریت، سلامت جسمانی و قرشی بودن، اتفاق نظر دارند، اما در بحث عدالت و علم، قیل و قال زیادی است. سلفیه، عصمت را از شرایط امام ندانسته و در این مورد متفقند. ماتریدیه نیز در شرطیت برخی صفات هماهنگ هستند، مانند اسلام، حریت، ذکوریت، قرشی بودن، عقل، بلوغ، آشکاربودن، علم و شجاعت، و در صفات عدالت و افضلیت دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. بسیاری از ماتریدیه، عصمت امام ﷺ را قبول نداشته و آن را برای امام ﷺ لازم نمی دانند. با مقایسه دیدگاه های این دو فرقه روشن می شود که هر دو، در رد و اثبات بیشتر صفات، متفقند که این توافق ناشی از برداشت آنها از بحث امامت است. آنها امامت را مقامی دنیایی، برای اداره جامعه می دانند. بنابراین، صفاتی مانند عدالت و عصمت را برای او نمی دانند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۶). منهاج السنة النبویه. بی جا: مؤسسه قرطبه.
۲. ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۸). السیاسة الشرعیة. عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۳. ابن تیمیه، احمد (بی تا). مجموع الفتاوی. بی جا: بی نا.
۴. ابن حنبل الشیبانی، أحمد بن محمد (۱۴۱۹). مسند احمد. بیروت: دارالکتب.
۵. ابن قدامة مقدسی، عبدالله (بی تا). المغنی فی الفقه الامام احمد بن حنبل شیبانی. بی جا: بی نا.
۶. ابن قیم جوزیه (بی تا). احکام اهل الذمه. بی جا: بی نا.
۷. ابن قیم جوزیه (بی تا). الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة. قاهره: مطبعة المدنی.
۸. ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۹. ابن همّام، کمال الدین محمد (بی تا). المسایره فی علم الکلام. قاهره: مکتبه محمود.
۱۰. آل شیخ، محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف (۱۳۹۹). فتاوی و رسائل. مکه: مطبعة الحكومة بمكة المكرمة.

١١. آل شیخ، صالح (بی تا). *اللائی البهیه فی شرح العقیده الواسطیه*. بی جا: بی نا.
١٢. آل شیخ، صالح (بی تا). *شرح ثلاثة الاصول* محمد بن عبدالوهاب. بی جا: بی نا.
١٣. البخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). *صحیح بخاری*. بی جا: بی نا.
١٤. بزودی، ابوالیسر محمد بن عبدالکریم (١٣٨٣). *اصول الدین*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
١٥. البعلی، محمد بن علی (بی تا). *التسهیل فی الفقه علی مذهب الامام الربانی احمد بن حنبل الشیبانی*. بی جا: بی نا.
١٦. تفتازانی (بی تا). *شرح العقائد النسفیة*. بی جا: بی نا.
١٧. تیممی، عبدالواحد. (بی تا). *اعتقاد الامام المجبل ابن حنبل*. بیروت: دارالمعرفه.
١٨. جبران، مسعود (١٣٨٤). *فرهنگ الفبائی الرائد عربی-فارسی*. مترجم: انزابی نژاد، رضا. مشهد: به نشر.
١٩. جمعی از نویسندگان (١٣٨١). *امامت پڑوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
٢٠. الحرانی، احمد بن تیمیة (بی تا). *الامامة فی ضوء الكتاب والسنة*. بی جا: بی نا.
٢١. الشعیبی، حمود بن عقلاء (بی تا). *الامامة العظمی*. بی جا: بی نا.
٢٢. شیخ صدوق (١٤٠٣). *معانی الاخبار*. قم: جامعه مدرسین.
٢٣. طریحی، فخرالدین (١٤١٦ ق). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
٢٤. العاصمی، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٧). *الدرر السنیة فی الاجوبة التجدیة*. بی جا: بی نا.
٢٥. العثیمین، محمد بن صالح (١٤٢٦). *شرح العقیده السفارینیة*. ریاض: دارالوطن للنشر.
٢٦. علیزاده موسوی، سید مهدی (١٣٨٩). *سلفی گری و وهابیت، تبارشناسی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. نشریاد.
٢٧. العنبری، خالد (بی تا). *فقه السیاسة الشرعیة*. بی جا: بی نا.
٢٨. الفوزان، صالح بن فوزان (بی تا). *شرح عقیده الإمام المجدد محمد بن عبد الوهاب*. بی جا: بی نا.
٢٩. نسفی، میمون بن محمد (١٤٠٦). *التمهید لقواعد التوحید*. قاهره: دارالطباعة محمدیه.
٣٠. نسفی، میمون بن محمد (١٩٩٠). *تبصرة الادلہ فی اصول الدین علی طریقة الامام ابی منصور الماتریدی*. دمشق: المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیه.
٣١. نسفی، نجم الدین عمر (بی تا). *العقائد النسفیة*. بی جا: بی نا.
٣٢. غزنوی حنفی، جمال الدین أحمد (١٤١٩). *اصول الدین*. بیروت: دارالناشر الاسلامیه.
٣٣. لامشی، محمود بن زید (١٩٩٠). *التمهید لقواعد التوحید*. بی جا: دارالغرب الاسلامی.